جلسه 691

یکشنبه 16/11/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به جمع حکم ظاهری و واقعی به لحاظ محذور تضاد بین این دو حکم و همینطور به لحاظ محذور نقض غرض گذشت. باقی ماند محذور تفویت مصلحت واقعیه یا الغاء در مفسده واقعیه.

مرحوم شیخ انصاری فرموده: در فرض انسداد باب علم که ما مشکلی نداریم. چرا؟ برای اینکه واقع بر مکلف تفویت می شود قهرا، چون باب علم به احکام شرعیه منسد است. امکان امر به احتیاط هم نیست چون نظام مختل می شود اگر همه جا بخواهند امر به احتیاط بکنند. ولذا شارع وقتی تعبد به ظن می کند تازه جلو فوت بعض مصالح واقعیه را می گیرد، نه اینکه با این تعبد شارع تفویت می شود مصلحت واقع. اگر شارع تعبد به ظن نمی کرد که وضع بدتر بود. مشکل در فرض انفتاح باب علم است. که در فرض انفتاح باب علم شارع فرمود لازم نیست تحصیل علم بکنید. بیائید به امارات و اصول عمل کنید. خب این کار شارع منشأ می شود که احیانا مصلحت واقع فوت بشود در جائی که اماره یا اصل برخلاف حکم واقعی قائم بشود.

مرحوم شیخ فرموده: در اینجا اشکال قبح تفویت مصلحت اشکال قوی ای است، باید حلش کرد، وحلش به پذیرش مصلحت سلوکیه است، یعنی بپذیریم و کشف کنیم به برهان إنّ که شارع وقتی می گوید به اماره عمل کنید و اتفاقا اماره خلاف واقع بود، مثلا اماره گفت نماز ظهر واجب است در حالی که فی علم الله نماز جمعه واجب بود. شما با عمل به این اماره مصلحت نماز جمعه از شما فوت می شود. تفویت مصلحت قبیح است مگر اینکه مولا تدارک کند آن مصلحت فائته را به یک مصلحت دیگری که در سلوک این اماره ب روجوب نماز ظهر هست. آن مصلحت در جعل حجیت اماره که ربطی به مکلف ندارد، آن مصلحت را خود مولا استیفاء می کند. باید این مصلحتی که از جیب مکلف رفت از کیسه او رفت جبران بشود. از این مکلف مصلحت نماز جمعه را گرفتی باید سلوک اماره بر وجوب نماز ظهر مصلحتی داشته باشد که تدارک کند آن مصلحت فائته را، والا تفویت آن مصلحت بدون تدارک قبیح است لایصدر من الحکیم. ولذا مرحوم شیخ از این راه هم حجیت اماره و اصل را توجیه می کند و هم قائل به اجزاء می شود، می گوید نتیجه التزام به مصلحت سلوکیه قول به اجزاء هم هست. چطور؟ من اگر نفهمیدم که این اماره بر وجوب نماز ظهر اشتباه است تا وقت نماز جمعه گذشت. خب کشف کردیم مصلحت ملزمه در نماز جمعه تدارک شد به مصلحت در سلوک اماره بر وجوب نماز ظهر. پس ما دو تا مصلحت داریم: یکی مصلحت در نماز جمعه، دوم مصلحت در سلوک اماره بر وجوب نماز ظهر. احکام هم که تابع ملاکات هستند، پس معنا ندارد که شارع بیاید بگوید با اینکه مصلحت در نماز جمعه را ما تدارک کردیم جبران کردیم با سلوک اماره بر وجوب نماز ظهر، اما این نماز ظهر شما مجزی نیست. وقتی وافی به ملاک هست چرا مجزی نباشد؟

وهمینطور عکس این فرض. واقعا نماز ظهر واجب بوده، اماره گفت نماز جمعه واجب است. مرحوم شیخ می فرماید یک وقت بعد از نماز جمعه هنوز وقت نماز ظهر باقی است کشف خلاف می شود. خب باید نماز ظهر را بخوانی. چرا ؟ برای اینکه الان که کشف خلاف شد دیگر مصلحت طبیعی نماز ظهر در وقت از شما فوت نشده است، قابل استیفاء است. فقط مصلحت اول الوقت نماز ظهر خواندن فوت شد آن هم تدارک شده است.

اما اگر فرض کنیم کشف خلاف نشد تا اذان مغرب. خب شارع باید مصلحت در نماز ظهر در وقت را که از شما فوت شد بخاطر سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه تدارک کند. خب وقتی آن مصلحت را باید تدارک کند پس یقین نمی کنی که از شما مصلحتی فوت شده باشد تا قضاء نماز ظهر واجب بشود. شما رفتی نماز جمعه، سلوک کردی اماره بر وجوب نماز جمعه را، تا آخر وقت هم اذان مغرب گفتند کشف خلاف نشد. خب مصلحت اداء صلاة ظهر فی الوقت باید تدارک بشود، والا تفویت مصلحت واقعیه می شود و این قبیح است. خب با آن نماز جمعه خواندن به عنوان سلوک الامارة مصلحت اداء صلاة ظهر فی الوقت که می خواست از شما تفویت بشود تدارک شد. خب دیگر ما شک می کنیم که آیا ملاک از ما فوت شد یا نشد. اگر فی علم الله تعدد مطلوب باشد یعنی یک ملاک در نماز ظهر در وقت باشد و یک ملاک در ذات نماز ظهر ولو خارج وقت، خب مقتضای مصلحت سلوکیه این است که آن مصلحت وقت را تدارک کنند، چون با سلوک اماره او فوت شده است. اما مصلحت ذات نماز ظهر بعد از وقت هم قابل استیفاء است. اگر ما این را احراز می کردیم بله باید بعد از وقت که کشف خلاف شد نماز ظهر را می خواندیم قضاء می کردیم برای استیفاء مصلحت آن ذات نماز ظهر، ولی مصلحت وقت تدارک شده بود. اما ما که نمی دانیم شاید وحدت مطلوب باشد. شاید تنها مصلحت در صلاة ظهر فی الوقت باشد تعدد مطلوب نباشد. قضاء نماز ظهر واجب است بر کسی که مصلحت صلاة ظهر فی الوقت از او فوت بشود. شاید اینطور باشد. وجوب قضاء شاید به امر جدید باشد، یعنی تعدد مطلوب نباشد. اگر تعدد مطلوب باشد یعنی دو تا ملاک داریم در نماز ظهر، یکی ملاک در طبیعت نماز ظهر، یکی ملاک در نماز ظهر فی الوقت. خب مصلحت سلوکیه می گوید ما کشف کردیم آن ملاک صلاة ظهر فی الوقت باید تدارک بشود، چون تفویت او مستند شد به شارع. اما طبیعی صلاة ظهر ولو خارج الوقت ملاکش که تفویت نشده است از شما، او را استیفاء کن با قضاء نماز ظهر خارج الوقت. ولی مرحوم شیخ می فرماید این معلوم نیست که تعدد مطلوب باشد. شاید وحدت مطلوب است، یعنی ما یک ملاک داشتیم در نماز ظهر فی الوقت. وجوب قضاء که می گویند واجب است قضاء نماز ظهر، موضوعش کسی باشد که نماز ظهر فی الوقت از او فوت شده است. که می گویند قضاء به امر جدید است. مرحوم شیخ می گوید طبق این مبنا نماز ظهر در وقت ملاکش از این آقا فوت نشده است، چون مصلحت سلوکیه اقتضاء می کند که آن ملاک تدارک بشود با سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه. وقتی که آن ملاک در نماز ظهر فی الوقت فوت نشده تدارک شده، دیگر بعد از وقت دلیل وجوب قضاء شامل من نمی شود. و این می شود إجزاء. من نماز ظهر در وقت نخواندم چون اماره گفت نماز جمعه واجب است. برهان هم می گوید که مصلحت نماز ظهر در وقت باید تدارک بشود و جبران بشود با سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه. خب آن مصلحت تدارک شد، آن مصلحت فوت نشد. وموضوع وجوب قضاء فوت است، فوت الفریضة. فوت در جائی صادق است که ملاک از ما فوت بشود و از کیسه ما برود. مصلحت سلوکیه می گوید ملاک نماز ظهر در وقت از کیسه شما نرفت، محال است از کیسه شما برود، چون باید جبران و تدارک بشود. پس چرا بر شما قضاء واجب باشد؟ وهذا هو الإجزاء.

پس مرحوم شیخ انصاری می گوید ما قائل به تصویب نیستیم، حکم واقعی همانی است که هست، مثلا نماز ظهر واجب تعیینی است، بله نماز ظهر واجب تعیینی است، اماره بر وجوب نماز جمعه، واجب را واجب تخییری نمی کند که بشود واجب تخییری إم الجمعة أو الظهر، ابدا، اما مقتضای مصلحت سلوکیه قول به إجزاء است. یعنی اگر تا آخر وقت کشف خلاف نشد آن ملاک صلاة ظهر در وقت چون باید تدارک بشود پس چیزی از شما فوت نشده است. و موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة است. بله اگر ما احراز می کردیم تعدد مطلوب را، یعنی احراز می کردیم یک ملاک در طبیعی نماز ظهر است و یک ملاک در نماز ظهر فی الوقت است، بله مصلحت سلوکیه می گفت که آن ملاکی که با تعبد شارع به اماره فوت شد از شما، آن مصلحت نماز ظهر در وقت است، مصلحت طبیعی نماز ظهر که تفویت نشد توسط شارع، او که جبران نشده است باید او را استیفاء کنیم. این محصل فرمایش مرحوم شیخ.

ما بحثمان در خصوص وجوب قضاء است، بعضی از رفقا عبارتی را پیدا کرده اند که إن هذا علی ما اخترناه من عدم اقتضاء الحکم الظاهری للاجزاء واضح، می گوید ما معتقدیم که حکم ظاهری مقتضی اجزاء نیست. بله ما که نگفتیم ایشان می گوید حکم ظاهری مطلقا مقتضی إجزاء است، ما می گوئیم قضاء واجب نیست، والا اگر در داخل وقت کشف خلاف شد باید نماز ظهر بخوانید. اگر قضاء به امر جدید نبود کشف خلاف تا اذان مغرب هم نمی شد باید آن ملاک در طبیعی نماز ظهر را بعد الوقت استیفاء می کردید. یا اگر فرض کنید اصلا بحث قضاء نیست، مثل حج. حج همیشه اداء است. شما امسال حج بجا آوردید، اماره حج شما را باطل کرد، رفتید به نحوی حج بجا آوردید که الان کشف شده که آن حج باطل بود چون طواف کردید خلف المقام بخاطر صحیحه حلبی که می گوید لا أری به بأسا، حالا حج تمام شده رفتی بحث حج را مطالعه کردی به این نتیجه رسیدی که نه طواف باید بین البیت والمقام باشد، خب آن حج شما باطل است. خب اگر مستطیع هستی سال دیگر باید بروی حج. چون وجوب حج در سال آینده که موضوعش فوت الحج فی هذه السنة نیست. اماره می گوید فوریت حج یک ملاکی داشت، ملاک فوریت حج را من تفویت کردم بر توی مکلف، جبران می کنم نگران نباش. اما طبیعی حج در سال آینده اگر استطاعتت باقی باشد فراموش نشود. چرا؟ برای اینکه دیگر فوت ملاک در طبیعی حج مستند به خودت خواهد بود اگر حج نروی. اینجا که مرحوم شیخ قائل به إجزاء نیست. در خصوص قضاء که به امر جدید است مرحوم شیخ معتقد است که وقتی تدارک شد مصلحت نماز ظهر در وقت، کشف خلاف بعد الوقت شد ما دلیل بر وجوب قضاء نداریم، چون دلیل نداریم که ملاک فوت شده است.

بله اگر بگوئیم قضاء به امر جدید نیست قضاء به امر اول است یعنی همان تعدد مطلوب، اگر تا آخر عمر کشف خلاف بشود باید طبیعی نماز ظهر را تدارک کنی. اگر کشف خلاف نشد تا آخر عمر، آن طبیعی نماز هم ملاکش باید تدارک بشود[[1]](#footnote-1). این چیزی که ما طبق مبنای مرحوم شیخ می فهمیم.

اشکالی که به مرحوم شیخ گرفته شده است این است که: گفته اند شما با این مصلت سلوکیه نمی توانید از تصویب فرار کنید و شما باید ملتزم به تصویب بشوید. چرا؟ برای اینکه در همین مثال نماز جمعه که اماره گفت واجب است، خب ملاک دیگر مختص به نماز ظهر نخواهد بود. ملاک نماز ظهر با سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه استیفاء و تدارک می شود.

پس ملاک قائم می شود به جامع بین نماز ظهر و سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه. پس واجب باید بشود واجب تخییری نه واجب تعیینی، والا احکام دیگر تابع ملاکات نخواهند بود.

 یا بالاتر عرض کنیم: اگر اماره قائم بشود بر مباح بودن حرام واقعی. اماره بگوید این شرب التتن مباح است. خب سلوک اماره یک مصلحتی پیدا می کند که جبران می شود با او مفسده واقعیه شرب تتن. پس مفسده شرب تتن مبتلا می شود به یک مزاحم و هو مصلحت در سلوک اماره بر حالیت شرب تتن. احکام تابع ملاکات هستند بعد الکسر والانکسار. پس این شرب تتن چطور می تواند حرام باشد؟ مفسده دارد اما مفسده مبتلا به مزاحم. چه جور می تواند حرام باشد؟ و هذا هو التصویب.

ما قبل از اینکه برسیم به این اشکال تصویب که به مصلحت سلوکیه وارد شده، قبلا دو تا نکته عرض کنیم:

نکته اول: این بحث عملا بی فائده است. چرا؟ برای اینکه هیچ وقت باب علم منفتح نبوده است حتی در زمان ائمه علیهم السلام فضلا عن زماننا هذا. چون مگر در زمان ائمه علیهم السلام باب علم وجدانی منفتح بوده؟ مگر همه می توانستند بروند از ائمه علیهم السلام سؤال بکنند آن هم ائمه علیهم السلام یک کلامی بفرمایند که نص است ظهورا و جهة، هم کلام نص باشد از جهت دلالت وهم از جهت صدور. اما حتی به صراحت هم بفرماید توضأ ثلاثا، شاید تقیة فرموده است. باید یک حجت تعبدیه درست کنیم اصالة الظهور، اصالة الجهة. علم پیدا نمی شود به حکم شرعی. تازه آنهایی که بتوانند بروند محضر امام علیه السلام. آنهایی هم که نمی توانند محضر امام علیه السلام را درک کنند باید از روات سؤال کنند آن هم هر راوی ای یک مطلبی را می گوید. باب علم کجا منفتح بوده است؟

مخصوصا در شبهات موضوعیه که اصلا مرجع امام معصوم نیست. استصحاب می گوید که من وضوئم باقی است إنک کنت علی یقین من طهارتک فشککت، خب مثلا چه جوری باب علم منفتح است در شبهات موضوعیه؟ بله اگر می گوئید که احتیاط کن خب احتیاط موجب اختلال نظام است، اما در شبهات موضوعیه باب علم منفتح نیست. عادتا شما مطمئن می توانید بشوید که با آب پاک وضوء گرفته اید؟ حتی همین آب لوله کشی مطمئن هستید پاک است؟ شاید هنگام آب شدن برفها چند بار کلب از این مسیر عبور کرده نجس کرده، هر چه آب می شود نجس می شود. تا چه برسد به آن آبهای قلیلی که مردم داشتند، کی آدم یقین می کند که این آب پاک است؟ پس باب علم منفتح نیست. پس این بحث فرضی است و ثمره ندارد.

نکته دوم: ما حساب کنیم این سببیت سلوکیه که از آن تعبیر می کنند به سببیت امامیه، که نمی دانیم قبل از مرحوم شیخ چه کسی این را مطرح فرموده است. در مقابلش دو تا سببی دیگر هست: یکی سببیت اشاعره و دیگری سببیت معتزله. ما این سه تا سببیت را حساب می کنیم ببینیم کدام یک از اینها مستلزم تصویب محال یا تصویب باطل هست.

سببیت منسوب به اشاعره: این است که اصلا حکم الله تابع اماره است. هر چه که اماره بر آن قائم شد می شود حکم الله در حق من مکلف. والا وراء قیام اماره ما حکم اللهی نداریم.

خب اینکه معلوم است عین تصویب است. ودیگر مشکل تضاد در حکم واقعی وظاهری حل می شود مشکل نقض غرض حل می شود. مشکل تفویت مصلحت واقعیه هم حل می شود، چون اینها می گویند قیام اماره سبب حدوث مصلحت هست، اصلا مصلحتی در واقع ما نداریم. قیام اماره مصلحت ساز است، قیام اماره بر حرمت مفسده ساز است.

راجع به این مسلک بحث تاریخی نمی کنیم، والا این نسبت به اشاعره ثابت نیست. آنی که ما در کلماتشان دیدیم هم در المستصفی ص 352 و هم شوکانی می گوید اینها حرشان این است که می گویند: ما لانص فیه من الکتاب والسنة آنجا حکم تابع اجتهاد مجتهد است. ما یوجد فیه نص من الکتاب والسنة آنجا را نمی گویند، آنجا را می گویند حکم الله معین است. ما لانص فیه من الکتاب والسنة اینها می گویند که حکم تابع اجتهاد مجتهد است. و اصلا محتمل است که اینها مقصودشان این باشد که مجتهد حق تشریع دارد در این موارد بر اساس استحسان و مصالح مرسله واشباه ذلک.

اگر این را بگوئیم که این تصویب نیست.

یک عبارتی غزالی در مستصفی دارد صریحا می گوید در آن مواردی که نص است از کتاب و سنت، می گوید ما که می گوئیم مجتهد خطاء نمی کند و حکم الله تابع نظر مجتهد است، معنایش این است که او دارد به وظیفه اش عمل می کند، اگر خلاف واقع هم باشد او وظیفه اش این است که به اجتهادش عمل کند. همینی که معروف است که می گویند للمخطئ اجر واحد وللمصیب اجران. خب اینها به معنای تصویب نیست. غزالی جزء اشاعره است دیگر.

شوکانی تعبیرش این است که می گوید: المسائل الشرعیة التی لانص قاطع فیه (در این موارد) اختلفوا اختلافا طویلا، فذهب جمع جم الی أن کل قول من اقوال المجتهدین فیها حق و کل واحد منها مصیب، وحکاه الماوردی و الرویانی عن الاکثرین. و قال الماوردی هو قول ابی الحسن الاشعری و المعتزلة وذهب ابوحنیفة ومالک و الشافعی واکثر الفقهاء الی أن الحق فی احد الاقوال ولم یتعین لنا. شوکانی در کتاب ارشاد ج 2 ص 261. پس در جائی هم که نص نداریم باز بعضی گفته اند ما حکم الله واقعی داریم ولو اشتباه می کنیم. بعضی ها مثل ابوالحسن اشعری و معتزله نقل شده که گفته اند ما حکم الله واقعی نداریم و هر مجتهدی همانی که تشخیص داد صحیح است. خب این شاید از باب قول به ولایت مجتهد بر تشریع احکام طبق استنباط ظنی شان باشد در این موارد.

خب این اشکالی از ناحیه تصویب ندارد، ولو خلاف روایات ماست که لکل واقعة حکم.

حالا با قطع نظر از این بحث تاریخی از حیث تحلیلی این تصویب منسوب به اشاعره سه تصویر دارد که بحث می کنیم.

1. - متوجه عبارت نشدم. ظاهر مقصود این است که ملاک طبیعی نماز تدارک می شود. [↑](#footnote-ref-1)